



آداب و آیین‌های مربوط به کودک در فرامرز کلای سوادکوه

احمد باوند سوادکوهی

بعضی هم بر این عقیده بودند که اگر زن باردار در مقطع چهار ماه و ده روز بارداری به جنازه (میت) نگاه کند، نوزاد او ممکن است «شورچشم» یا اصطلاحاً «چشم او گیرا» شود.

بعضی از خانم‌های باردار در این مرحله از دوران بارداری به آینه نظر می‌انداختند و بر این باور بودند که نوزادشان زیبا و خوش‌چهره خواهد شد و در این زمان سعی می‌کردند به چهره تیره و نازیبا نگاه نکنند.

همچنین اگر زن باردار بوی غذایی به مشامش می‌رسید، سعی می‌کردند کمی از آن غذا را در اختیار او قرار دهند. بعضی می‌گفتند در آن لحظه دهان نوزاد باز و منتظر آن غذاست. در این باره قصه و افسانه‌ای هم ساخته‌اند:

می‌گویند خواهر و برادری در جاده در حرکت بودند و خواهر باردار بود و به‌قول مردم «امیدواری داشت». خواهر انار پوسیده‌ای بر درخت مشاهده کرد و آن را کند و چند دانه آن را خورد. برادر با دیدن این منظره خواهرش را از این کار بازداشت. در همان لحظه زن

پسندیده‌تر کس ز فرزند نیست
چه پیوند فرزند پیوند نیست (فردوسی)
در گذشته فرزندان نشانه قدرت خانواده بودند و تعداد زیاد فرزندان مایه افتخار و نشانه قدرت بارز هر خانواده به حساب می‌آمد و این عامل موجب به وجود آمدن آداب و رسوم، به‌ویژه برای مادرها می‌شد؛ ولی در زندگی جدید و با پیشرفت علم پزشکی، این آیین‌ها کم‌رنگ شده است.

دوران بارداری

مردم در قدیم بر این باور بودند که زن باردار باید تحت مراقبت ویژه‌ای قرار گیرد؛ مثلاً نباید به پدیده کسوف و خسوف نگاه کند یا در لحظه وقوع کسوف یا خسوف - که به آن زل [zel] می‌گفتند - به شکم خود دست بزند و یا جایی از بدنش را بخاراند؛ چون ممکن است آن قسمت از بدن نوزاد دچار ماه‌گرفتگی یا «ماه‌بهیت» [mâhbahit] شود. این باور هنوز کم‌وبیش در این آبادی وجود دارد.

باردار دچار یک بیماری ناگهانی شد و جان سپرد و اطرافیان برای نجات کودک دست به کار شدند و وقتی جنین را زنده از شکم مادر خارج کردند، دیدند که چند دانه انار بر دهان کودک است!

در زمان گذشته بعضی‌ها عقیده داشتند که زن باردار نباید غسل و یخ را با هم میل کند؛ چون این عمل را موجب سقط جنین می‌دانستند. همین‌طور زنان باردار و پابه‌ماه را از خوردن خوراکی‌هایی که سودا را افزایش می‌دهد، منع می‌کردند.

پیش‌بینی جنس جنین

در گذشته - و گاهی در این دوره - وقتی در اتفاقی مشغول تهیه لوازم و لباس برای نوزاد بودند، (در بیشتر خانواده‌ها این کار به عهده مادر زن باردار است) اگر به‌صورت اتفاقی کسی وارد اتاق می‌شد، بعضی‌ها به این واقعه تفأل می‌زدند و با توجه به جنس تازه‌وارد، پیش‌بینی می‌کردند که زائو دختر یا پسر به دنیا خواهد آورد.

بعضی از افراد باتجربه بر این باورند که اگر جنین در قسمت راست شکم مادرش جنب‌وجوش داشته باشد، دختر است و اگر جنینی در قسمت چپ حرکت کند، پسر است.

همچنین اگر در دوران بارداری لک و پیس در چهره مادر نمودار شود، نشانه این است که جنس کودک او دختر است؛ ولی اگر چهره‌اش زیباتر به نظر برسد، فرزند او پسر خواهد بود.

بعضی از مردم روستاهایی مثل «آتو» [ato] در سوادکوه، بر این باورند که اگر گل قاصدک را در

مقابل صورت زن باردار با دو دست بچرخانند، اگر تمام آن جدا شود، نشانه این است که جنس نوزاد پسر است؛ ولی اگر چند تایی از آن به ساقه بماند، آن خانم فرزند دختر به دنیا خواهد آورد (چند گلبرگ باقی مانده را نشانه موی دختر می‌دانند).

اگر خانم بارداری در حال پاک کردن کله‌پاچه باشد و مرد یا زنی وارد اتاق شود، جنس جنین خود را با توجه به جنس تازه‌وارد پیش‌بینی می‌کنند که این کار نوعی تفأل هم محسوب می‌شود. تفأل با کله‌پاچه به این صورت هم انجام می‌شود که در موقع پاک کردن آن، ابتدا نیت کرده و سپس فک آن را از هم جدا می‌کنند. اگر فک بعد از جداسازی دنباله‌دار باشد، جنس نوزاد را پسر و در غیر این صورت حدس می‌زنند که نوزاد مورد نظر دختر خواهد بود.

تولد نوزاد

به خانمی که در ماه آخر دوران بارداری است، اصطلاحاً «پابه‌ماه» می‌گویند و در چند روز قبل و بعد از زایمان، عنوان «زائو» را به کار می‌برند.

در گذشته بعضی از ماماها سنتی وقتی درد زائو بیش از حد طول می‌کشید، همسرش را فرامی‌خواندند تا پیراهنش را به بندی آویزان کند و آستین آن را در کاسه‌ای آب قرار دهد و بر این باور بودند که زائو زود فارغ می‌شود.

مردم به نوزاد تازه‌متولدشده «چلیک» و به مادرش «چله‌مآر» می‌گویند.

در زمان‌های دور، در روز سوم بعد از زایمان، کمی از گل مخصوص گل‌اندود کردن خانه به پشت زائو

می‌زدند و به این کار «گِل‌گویی کردن» می‌گفتند. روز سوم موعد انتخاب نام برای نوزاد است. روز هفتم زمان به گهواره خوابانیدن نوزاد یا «گره‌بندونی» [garehbandoni] نام دارد. در آیین گهواره‌بندی، مقداری حلوای محلی درست و بین مردم تقسیم می‌کنند و خانمی که در محل به «سبک‌دستی» و «سفیدبختی» معروف است، نوزاد را با نام خدا در گهواره قرار می‌دهد. رسم است کسانی که در این مراسم حضور دارند، هدیه‌ای برای نوزاد در روی گهواره و یا کنار آن می‌گذارند که به نام «کلاسی» معروف است.

در گذشته اطرافیان زائو تا ده روز او را تنها نمی‌گذاشتند و بنا به یک باور کهن، می‌ترسیدند که زائو در تنهایی «جن‌زده» شود. بعضی هم برای دفع جن‌زدگی به دعانویس مراجعه می‌کردند و سه نوشته می‌گرفتند. یکی را با اسفند دود می‌کردند؛ دومی را در آب می‌انداختند و کمی از آب آن را به زائو می‌دادند و کاغذ سوم را به بازوی چپ زائو می‌بستند. به دعانویس «دعاگر» [doâger] یا «خط‌کبر» [xatkabr] می‌گفتند و نکته جالب این بود که کاغذ دعا را هیچ‌کس نباید باز و نگاه می‌کرد؛ چون اثر آن باطل می‌شد. همچنین برای دوری از جن‌زدگی، قرآن مجید را در بالای گهواره نوزاد می‌گذاشتند و پیازی را پوست کنده، به سیخ می‌کشیدند و آن را با قرصی نان در بالای گهواره می‌گذاشتند.

روز دهم تولد کودک

یکی از ماندگارترین آداب که بعد از تولد نوزاد رایج است، روز دهم یا «ده‌حموم» [dahhamüm] است. اگر خانمی بخواهد از نوعروسی تشکر کند،

می‌گوید: «انشاءالله شیرینی ته ده‌حموم بخریم» [...te dehhamüm baxerim] (انشاءالله شیرینی روز دهم تولد کودک را بخوریم).

جشن ده‌حمام یا روز دهم تولد را مادر زائو برگزار و اقوام دو طرف را دعوت می‌کند. قبل از ناهار، زائو (چله‌مار) و نوزاد را به حمام می‌برند و اگر حمام محل باشد با هماهنگی قبلی چند ساعت آن را قرق می‌کنند. حمامی اسپند دود می‌کند؛ غریبه‌ها را راه نمی‌دهد تا آیین «غسل ده» کامل اجرا شود و در مقابل، هدیه و شیرینی از طرف زائو به او داده می‌شود.

در خانه نوزاد را دست‌به‌دست می‌کنند تا همه او را ببینند و کسانی هم هدیه‌ای به کودک می‌دهند.

همچنین چهار غسل برای زائو در نظر می‌گیرند: غسل ده، غسل بیست، غسل سی و غسل روز چهارم بعد از زایمان که مهم‌ترین آن، غسل روز سی‌ام تولد نوزاد است و بر این باورند که این غسل برای قبولی نماز و روزه مادر تا تولد نوزاد بعدی لازم است. در موقع غسل نیز این عبارت را به زبان جاری می‌کنند: «غسل کبسه غسل سی؛ پاکی بر من ادا، سیلی بر من جدا، سر تا پنجه پا، قربه‌الی‌الله» (غسل می‌کنم غسل سی‌ام؛ پاکی بر من ادا و تا ناپاکی از من جدا شود از سر تا پنجه پا و برای رضای خدا).

در گذشته غسل روز چهارم را با ریختن چهل کاسه آب (چهل تاس) انجام می‌دادند و بیست کاسه روی سر، ده کاسه بر روی دوش راست و ده کاسه روی دوش چپ می‌ریختند و ظرف خالی را روی سر زائو قرار می‌دادند و با این حال از حمام خارج و به سربینه یا لباس کنی حمام می‌رفتند.





غذای زائو

برای زائو عسل مناسب، روغن گاو (کره آب شده) و تخم مرغ نیمرو تهیه و او را از خوردن گوشت و شیر منع می کنند و بر این باورند که خوردن گوشت و شیر سبب چاق شدن یا گوشت آوردن بدن می شود.

در گذشته برای زیاد شدن شیر، خانمی که فرزند خود را شیر می داد اگر چوپانی را می دید که از جنگل برمی گشت، از او می خواست تا نانی را که در کوله پشتی اش دارد به او بدهد و عقیده داشتند نانی که همراه گله به جنگل برده شده و برگشته، دارای برکت زیادی است و موجب زیاد شدن شیر مادر می شود.

مراقبت از نوزاد

اگر نوزاد در موقع خوردن شیر دچار مشکل «شیرگیری» می شد، می گفتند «نازک دگته» و بر این باور بودند اگر مادر چند بار به آرامی به پستان خود با دست ضربه بزند، این مشکل کودک برطرف می شود و به خوردن شیر مادر ادامه می دهد.

اگر کودکی بعد از خوردن شیر سسکه می کرد، برای رفع آن می گفتند:

«کنه کولی مرغنه بدزدی؟ ته هگه بورنه».

kene koly morqene bedozdi? te hekke burne

(از لانه مرغ، چه کسی تخم مرغ دزدید؟ از لانه تو سسکه برود و نیاید).

کسی پای نوزاد را بوس نمی‌کرد و اعتقاد داشتند این کار باعث کندی رشد کودک می‌شود. پشت گردن نوزاد را هم بوس نمی‌کردند و معتقد بودند که «قهروک» [qahruk] می‌شود و زیاد قهر می‌کند.

از روی نوزاد و مادرش (در موقعی که خوابیده بودند) رد نمی‌شدند و اگر به‌صورت اتفاقی این کار انجام می‌شد، می‌بایست از همان‌جا برگردند. اگر نوزادی در خواب لبخند می‌زد، بر این باور بودند که فرشتگان به او نوید تندرستی مادرش را می‌دهند که او خوشحال می‌شود.

اگر نوزاد در خواب گریه می‌کرد، می‌پنداشتند فرشتگان به او می‌گویند پدر و مادرت رفته و تو را تنها گذاشته‌اند و یا آنها از دنیا رفته‌اند. موقع تولد نوزاد اگر انگشتان دست او باز بود، می‌گفتند انسانی دست‌ودلباز خواهد شد و اگر دست او بسته (مچ) بود، می‌گفتند که ممکن است خبیث بشود. وسایل داخل گهواره: بالش مه، بالش تک (برای زیر سر نوزاد)، زنگوله، چادر گلدار (برای پوشاندن روی گهواره)، قنداقه (از پارچه سفید)، کتو میرکا [kao] mirkâ (مهره آبی) برای دفع چشم‌زخم، «گهره پیلک» [gahre pilak] یا «گهره پیلکا» [gahre pilkâ]، نی رابط یا «لله چق» [lale čeq].

گهره پیلک [gahre pilak] به‌ظرف سفالی می‌گویند که برای جمع کردن ادرار کودک در گهواره می‌گذارند که با دو تکه تخته مخصوص در گهواره ثابت می‌شود و با یک نی ۱۵ سانتی‌متری ادرار کودک در آن می‌ریزد؛ بدون اینکه گهواره و لباس‌های کودک خیس

شود.

به پارچه‌ای که با آن دست نوزاد را می‌بستند نیز «گهره‌بند» [qahreband] می‌گفتند.

دندان درآوردن

با نیش زدن اولین دندان در لثه کودک، خانواده آش باقلا درست و بین مردم تقسیم می‌کردند. همسایه‌ها نیز با گرفتن آش باقلا، هدیه‌ای به‌نام «دندون‌سری» در داخل ظرف می‌گذاشتند و برای کودک دعا می‌کردند.

ختنه

ختنه کردن هر پسر بر پدر و مادرش واجب است و به این کار «مسلمان کردن کودک» می‌گویند. برای جشن ختنه‌سوران ولیمه می‌دهند و از اقوام و دوستان دعوت می‌کنند. بعضی‌ها برپایی این آیین را از جشن عروسی لازم‌تر می‌دانستند و می‌گفتند دینی بر گردن پدر و مادر است که در این روستا آن را به‌نام: آیین «پچکه عروسی» [pečke] یا «پچوک عروسی» [pečuk] یا «عروسی کوچک» می‌شناسند.

در بین بعضی از مردم در روستاهای سوادکوه رسم است که در یک روز مناسب، یک یا سه کودک را ختنه کرده و بیشتر یا کمتر از این را نحس می‌شمرند.

بهترین فصل برای این کار بهار و پاییز است. بعضی‌ها می‌گویند فرزند پسری که در بهار ختنه شود، پسر دار خواهد شد و اگر این کار در پاییز باشد، اولین فرزند او دختر است.

یک روز مانده به مراسم، چادری در حیاط خانه برپا می‌کنند. در گذشته که امکانات بهداشتی و درمان

سوراخ کردن گوش دختران

در این روستا گوش دختران را در عید قربان برای آویزان کردن گوشواره سوراخ می‌کنند. برای این کار، کمی از خون قربانی را به پیشانی و لاله گوش دختر می‌مالند و بعد دختر را پیش کسی می‌برند که در این کار مهارت دارد. اما امروزه از وسایل بهداشتی جدید استفاده می‌کنند و معمولاً گوش دختران دچار تورم و ناراحتی نمی‌شود.

در گذشته کسی که در سوراخ کردن گوش مهارت داشت، با سوزن و نخ آغشته به روغن و زعفران کار را شروع می‌کرد. ابتدا کمی خاکستر به روی لاله گوش می‌مالید و بعد سوزن را از لاله گوش می‌گذارند و ادامه نخ را در آنجا گره می‌زد و گاهی به جای نخ از سنجاق یا حلقه استفاده می‌کردند تا سوراخ ایجاد شده باز بماند و بسته نشود. دستمزد کسی که گوش را سوراخ می‌کرد، چند عدد تخم مرغ یا مقداری پول بود که در همانجا پیش کش می‌شد.

به صورت فعلی و مناسب نبود، مردم پسران خود را به روش سنتی ختنه می‌کردند. دلاک، سلمانی یا ختنه‌گر آبادی با کیفی چرمی وارد می‌شد که وسایل او عبارت بود از: سرکارد، لِه‌چق [lale čeq]، داروهای گیاهی. دلاک قبل از شروع کار، دعایی می‌خواند و نوزاد را رو به قبله روی پارچه‌ای می‌خوابانید. مادر را از کنار کودک دور می‌کردند. بعضی‌ها بر این باور بودند که در موقع عمل بهتر است مادر کودک پایش را در آب سرد قرار دهد. دلاک بعد از انجام کار، حبه‌ای قند در آتش می‌انداخت تا دود آن فضا را پر کند. بعضی‌ها این کار را نوعی ضدعفونی کردن می‌پنداشتند.

همچنین برای جلوگیری از خونریزی، کمی پشم گوسفند را می‌سوزاندند و خاکستر آن را روی زخم می‌ریختند و گاهی پارچه نخی را می‌سوزاندند و سیاهی (خاکستر) آن را روی زخم می‌گذاشتند.

پدر کودک هم در بیرون اتاق منتظر می‌ماند تا کار دلاک به پایان برسد. وقتی وارد می‌شد، کودک را نوازش می‌کرد و در آغوش می‌گرفت و به چادری که مهمان‌ها در آنجا جمع شده بودند، می‌برد. اقوام و آشنایان هر کدام به فراخور حال و نزدیکی‌شان با کودک، پولی به وی می‌دادند.

پدر برای تهیه ولیمه گوسفندی قربانی می‌کرد که یک ران آن سهم قابله کودک بود و پدر و مادر از گوشت گوسفند قربانی نمی‌خوردند. همچنین از ورود افراد غریبه به اتاق جلوگیری می‌کردند و عقیده داشتند که کودک را نباید افراد ناپاک نگاه کنند.